

راهبردهای قرآنی تربیت دینی

محمد قطبی*

چکیده

انجام فعالیت‌های تربیتی الزاماً باید از یک پیوستگی و جهت‌گیری معینی برخوردار باشد تا بتواند رسالت عظیم تربیت و ربوبی‌سازی را به‌درستی انجام دهد. از این رو، یکی از اساسی‌ترین مسأله‌ها شناخت راهبردها و جهت‌گیری‌های دین اسلام در تربیت انسان است. بر این اساس، با بررسی قرآن کریم چهار راهبرد تعظیم، تکریم، تبیین، و تبشیر و تحذیر را به دست آوردیم که تعیین‌کننده جهت‌گیری فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی هستند. ما در این مقاله این اهداف راهبردی را با عناوین خاص مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم که عبارت‌اند از: ۱. اختبار ۲. اعتبار ۳. التزام ۴. اعتدال.

سپس به شرح و تبیین هرکدام پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم که سیر تربیت انسان از دیدگاه قرآن، با رعایت ترتیب این چهار گام صورت خواهد پذیرفت. کلید واژه‌ها: راهبرد، تربیت، اختبار، اعتبار، التزام، اعتدال.

مقدمه

انسان در وجود خود، از دو گونه دارایی برخوردار است؛ دارایی‌های مادی و دارایی‌های معنوی. همچنین، آنچه انسان از بیرون با تعلیم، آموزش، تفکر، مشاهده و... دریافت می‌کند، می‌تواند با دو نگاه دنبال شود؛ یکی نگاه معنوی و دیگری نگاه مادی. هرگاه دریافت‌های انسان با نگاه مادی دنبال شود، دارایی‌های مادی انسان تحریک شده، این دو از درون و بیرون با تلاقی یکدیگر سیر تصاعدی حرکت انسان به سمت مادیت و هوای نفس را به وجود می‌آورد. همچنین، اگر دریافت‌های انسان با نگاه معنوی دنبال شود، بر اثر تلاقی دریافت‌ها و دارایی‌های معنوی، حرکت تصاعدی انسان به سمت معنویت و خدامحوری شکل خواهد گرفت.

ابتدا، بشر نیازمند دریافت‌های بیرونی است تا دارایی‌های درونی‌اش تحریک شده و به حرکت درآید، تا جایی که به درجه‌ای از رشد برسد و خودانگیخته و مستقل شود؛ در این صورت، عنان را به دست گرفته و از همان زاویه‌ای که به آن شکل گرفته است ادامه راه را دنبال می‌کند؛ خواه این گرایش مادی باشد و خواه معنوی، همان سیر را دنبال خواهد کرد. اگرچه عقل همیشه و در همه حال چراغ روشن‌گری است برای اینکه انسان، گرایش مادی به خود نگیرد، ولی در بسیاری از مواقع، شدت گرایش مادی در دریافت‌های اولیه و شدت تحریک دارایی‌های مادی از درون، سایه بر عقل افکنده، تا مدت‌ها و یا برای همیشه، انسان را از روشنایی عقل محروم خواهد ساخت؛ از این رو، می‌توان گفت پیش از رسیدن انسان به بلوغ فکری و تشکیل شاکله در وی - که در افراد متفاوت، مختلف است - جهت‌گیری و نگاه حاکم در دریافت‌ها، عامل مؤثر در تربیت خواهد بود و پس از این مرحله، عقل مهم‌ترین عامل در اصلاح و تکمیل راه است و شواهد بیرونی نیز، همیاری عقل را برعهده

خواهد داشت. در اصطلاح دینی، به این همیاری، «تذکر» گفته می‌شود و هر لحظه می‌تواند عقل را بیدار و انحراف انسان را گوشزد کند. با توجه به آنچه که مطرح شد، می‌توان گفت:

۱. داده‌های بیرونی، به ویژه پیش از شکل‌گیری شاکله انسان، بر تربیت انسان اثرگذارند؛

۲. نگاه حاکم در این داده‌ها، نقش تعیین‌کننده در هدایت انسان دارد؛

۳. دارایی‌های درونی انسان در برابر داده‌های همتای خود تحریک می‌شوند؛

۴. تلاقی داده‌ها و دارایی‌های همتا، حرکت تصاعدی در انسان ایجاد می‌کند؛

۵. این سیر، تا سرحد تشکیل شاکله انسان ادامه خواهد یافت؛

۶. شاکله انسان، با یکی از دو نگاه (معنوی؛ مادی) شکل خواهد گرفت؛ حتی اگر نزاع این دو نگاه سال‌ها به طول بینجامد.

۷. در ادامه راه و پس از شکل‌گیری شاکله، عنان در اختیار هندسه و گرایش که در انسان به‌وجود آمده، خواهد بود؛

۸. عقل مهم‌ترین چراغ هدایت برای انسان به‌شمار می‌آید که حتی پس از شکل‌گیری هندسه فکری انسان (شاکله)، تلاش می‌کند از روشن‌گری خود نکاهد؛

۹. شواهد بیرونی به‌گونه تذکر، مرتب و بارها انسان را برای هدایت، راهنمایی می‌کنند.

شاکله

واژه «شاکله» در قرآن کریم اشاره به موضوعی دارد که می‌توان از آن به هویت و شخصیت تعبیر کرد: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (اسرا: ۸۴)؛ تو به خلق بگو که هرکس برحسب ذات و طبیعت خود، عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آنکه راه هدایت یافته، از همه کس آگاه‌تر است.

چیستی شاکله

علامه طباطبایی شاکله را به روحی که در بدن ساری است و در اعضا و جوارح، و اعمال انسان تمثّل می‌یابد، تشبیه کرده و بیان می‌کند که در این آیه کریمه، عمل انسان مُترتّب بر شاکله شده است؛ به این معنا که؛ عمل انسان مناسب و موافق شاکله اوست.^۱

چگونگی تشکیل شاکله

علامه در پاسخ به این پرسش بیان می‌کند که «نوعی ارتباط بین اعمال، ملکات، اوضاع و احوال انسان، و عوامل خارج از ذات انسان در ظرف حیات و محیط زندگی او وجود دارد؛ مثل آداب، سنن، رسوم و عادات تقلیدی؛ این عوامل خارج از ذات، انسان را به سمت آنچه با آن موافق باشند دعوت می‌کنند و به سوی آن می‌کشانند و او را از آنچه با آن مخالف باشند، مُنزجر ساخته و دور می‌سازند». آدر این بیان، علامه تصریح دارد که شاکله، از دریافت‌های بیرونی اثر گرفته و تشکیل می‌شود.

تأثیر شاکله بر انسان

علامه پس از بحث درباره چیستی و چگونگی شکل‌گیری شاکله، درباره تأثیر آن بر انسان می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ، یعنی اینکه عمل شما از شاکله شما و مطابق با آن صادر می‌شود؛ پس هرکس دارای شاکله عادلانه باشد، هدایتش به حق و حقیقت و عمل صالح آسان است و از دعوت حق نفع خواهد برد و هرکس شاکله او ظالمانه باشد، واداشتن او به قول حق و عمل صالح سخت است و از شنیدن دعوت حق، غیر از خسارت، چیز دیگری نصیبش نمی‌شود».^۳

براین اساس، می‌توان گفت: شاکله، جوهره‌ای است که پس از ورود دریافت‌های بیرونی و تلاقی آن با برخورداری‌هایی درونی در وجود انسان شکل

می‌گیرد و تمام تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای انسان را از این پس، مدیریت می‌کند؛ به‌گونه‌ای بر مبنای یک خطِ مشی مشخص، حرکت کند.

دارایی‌های درونی انسان، از وجود او ریشه می‌گیرد و چون وجود انسان، هم جنبهٔ مادی و خاکی دارد و هم جنبهٔ فطری^۵ و الهی^۶، از این رو، انسان دارای هر دو ویژگی است. دریافت‌های بیرونی او نیز که به شکل‌های مختلفی، از جمله دیدن، خواندن، شنیدن،^۷ فکرکردن، تحلیل کردن و الهام نصیب انسان می‌شوند، از هر دو جنبهٔ مادی و معنوی برخوردارند.

۵ ۵

به عبارت دیگر، انسان، هم قابلیت گرایش به شاکلهٔ مادی را دارد و هم قابلیت گرایش به شاکلهٔ معنوی. این موضوع به زاویهٔ دریافت‌های انسان که از بیرون هدایت می‌شود بستگی دارد.

مَجْرَای دَرِیَافَت

قرآن کریم در آیهٔ «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسرا: ۳۶) «سمع و بصر» یعنی دو مَجْرَای عمدهٔ دریافت‌های انسان را حسّاس دانسته و انسان را در برابر آنچه می‌بیند و آنچه می‌شنود مسئول می‌داند؛ ولی فقط به این دو عنصر حیاتی دریافت‌ها بسنده نکرده و «فؤاد» را نیز در کنار آنها و پس از ذکر این دو، همچنان حسّاس و مورد سؤال برشمرده است؛ این امر نشان دهندهٔ آن است که آنچه دیده و شنیده می‌شود باید با میزان و معیار عقل سنجیده و تحلیل شود تا بینشی که در ورای آن نصیب انسان می‌شود، گمراه‌کننده نباشد. فؤاد یا همان قلب، حلقهٔ پیوند داده‌ها و دارایی‌هاست؛ به تعبیری، نگاهبان دارایی‌های درونی انسان است و پس از دریافت داده‌ها با تحلیل و طبقه‌بندی آن، سمت‌وسوی تلاقی داده و دارایی را مشخص می‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد داده‌ها به صورت ضریبدر و غیره‌متا، دارایی‌ها را تحریک کنند.

فؤاد را می‌توان با گرایش خاصی تربیت کرد تا به گونه‌ای شکل بگیرد که از ورود داده‌های غیرهمگرا جلوگیری کند و همچون پاسبانی، ورود نااهل را به درون انسان ممنوع سازد و به‌طور کلی، می‌توان فضایی ایجاد کرد تا انسانی که تحت آموزش و دریافت‌های مختلف قرار دارد، به‌جای کنترل از بیرون، خود از درون خویش توسط فؤاد، کنترل‌گر دریافت‌های خویش باشد. در عصر کنونی که کنترل داده‌ها از بیرون در همه شرایط محیطی توسط بشر، تقریباً ناممکن است، لازم است برای تربیت انسان‌ها شرایطی را فراهم کرد که از همان ابتدا، فؤاد به‌گونه ملکه‌ای، پاسبان کندوی دارایی‌های انسان باشد.

از آیه «فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷) می‌توان فهمید که فؤاد در درون خود، کششی دارد که می‌تواند انسان را به سمتی خاص بکشاند؛ و همچنین، می‌تواند به شکل جمعی و به‌گونه افئدة الناس، تجلی یابد که در این صورت، ریشه شکل‌گیری فرهنگ توحیدی در جامعه خواهد بود. فؤاد، گرایش ذاتی انسان است که به مرور زمان شکل می‌گیرد و در مقام کنترل دریافت‌های انسان برمی‌آید.

همچنین، قرآن در جای دیگر تأکید دارد که: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸) این آیه نیز به برگزیدن سخن نیکو از میان همه شنیده‌ها اشاره دارد و نه پذیرش بدون شرط هرآنچه به‌گونه صوت، گوش انسان را نوازش می‌دهد و آنچه به‌گونه تصویر، بر پیش چشم انسان نمایان می‌شود.

بدین ترتیب، نیروی تشخیص شنیده‌ها، دیده‌ها و دریافت‌ها «فؤاد» است که در صورت خطا کردن، خود نیز مؤاخذه می‌شود؛ چراکه آن هم مسئول است. «كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا...» (اسرا: ۳۶).

ادراک و شناخت

با توجه به آنچه بیان شد، مرحله ادراک و شناخت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است؛ چراکه ارائه داده‌ها به انسان با سمت و سوی توحیدی و با نگاه جهان‌پدیداری الهی، «بینش توحیدی»، و همچنین، عرضه داده‌ها با سمت و سوی غیرالهی و غیرتوحیدی و با نگاه ماده‌گرایی و انسان‌محوری، «بینش مادی» به انسان می‌بخشد. بنابراین، بستر و شرایط تربیت انسان، زاویه دید تعلیم‌دهنده، و آنچه برای دریافت به انسان عرضه می‌شود، در تعیین بینش و قوه انتخاب‌گری انسان تأثیر دارد؛ اگرچه از درون نیز خرد و فطرت، چراغ هدایت را در قلب انسان روشن می‌کنند تا به انتخاب‌گری درست نزدیک‌تر باشد.

براین اساس، انسان در مرحله ادراک و شناخت، با توجه به تمام آنچه آموخته و دریافت کرده است، هندسه فکری به دست می‌آورد که «شاکله» نامیده می‌شود و شاکله، ارزش‌های معنوی و رفتاری را تعریف می‌کند و بدین صورت، در سطح انتخاب و اختیار، انسان را به سمت رفتارهای خاصی به‌عنوان ارزش، رهنمون می‌سازد.

راهبردهای تربیتی

راهبردهای تربیتی، در تدوین، ارائه و هدف‌دار کردن برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثرند. این راهبردها جهت‌گیری اساسی و اصلی برنامه‌های تربیتی انسان را به سمت دریافت‌های معنوی هدایت می‌کند.

در این پخش، اساسی‌ترین راهبردهای تربیتی را از منظر قرآن بررسی می‌کنیم و بر این باوریم که اگر برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی مبتنی بر این راهبردها تنظیم و ارایه شود، به تشکیل و تقویت هویت دینی انسان‌ها خواهد انجامید؛ همان چیزی که قرآن کریم آن را شاکله نامیده است؛ چراکه این راهبردها تعیین‌کننده جهت معنوی حیات بشریت‌اند و دریافت‌های انسان را در جهت معنوی تنظیم می‌کنند.

این بدان معنا نیست که از دنیای صنعت و فناوری بهره نگیریم؛ بلکه معنایش آن است که زاویه دید انسان به هستی باید الهی باشد تا موجب نهادینه شدن شاکله و هویت انسانی و دینی در وی شود.

در یک بررسی اجمالی می‌توان این راهبردها را چنین ترسیم کرد:

۱. راهبرد تعظیم؛ ۲. راهبرد تکریم؛ ۳. راهبرد تبیین؛ ۴. راهبرد تبشیر و تحذیر.

۱. راهبرد تعظیم (مرحله ایجاد معرفت و اختبار انسان از حقایق هستی)

«وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ ترجمه: «هرکس

شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست».

برنامه تربیتی، نخست باید دربردارنده پیام تعظیم باشد؛ باور به عظمت خداوند بلندمرتبه، شریعت و شعایر اسلامی، نبوت، قرآن و...؛ تا زمانی که فرد به عظمت خداوند بلندمرتبه و شریعت و ارزش‌های اسلامی باور نداشته باشد و این امور برایش مقدس جلوه نکنند، هرگز به دستورات آن تن نخواهد داد و اگرچه در ظاهر نیز به آنها عمل کند، ولی در عمق جان و با رضایت خاطر نخواهد پذیرفت.

شهید مطهری این موضوع را تحت عنوان راز دعوت آورده و این چنین

فرموده است:

اولین دغدغه مسئولیت که پیامبران به وجود می‌آورند، دغدغه مسئولیت در برابر

کل آفرینش و هستی است. دغدغه مسئولیت اجتماعی، جزئی است از دغدغه

مسئولیت در برابر هستی و آفرینش. قبلاً اشاره کردیم که سوره‌های مکیه که در

سیزده سال اول بعثت رسول اکرم نازل شده است، کمتر مطلبی جز تذکر مبدأ و

معاد در آنها هست. ۹

عظمت حضرت حق و دین و شریعت او را می‌توان از راه‌های مختلفی به انسان

منتقل ساخت؛ برخی از این شیوه‌ها و راه‌ها عبارت‌اند از:

الف) عظمت هستی

- تذکر و توجه به نظام آفرینش: « أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ » (اعراف: ۱۸۵)

- تبیین ربوبیت حضرت رب العالمین: « رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا » (دخان: ۸۲)

- توجه به عالم آفاق و انفس: « سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ » (فصلت: ۵۲)

ب) بزرگواری خالق هستی

- تبیین مهربانی و بزرگی خداوند متعال: « سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ » (یس: ۵۸)

- تذکر و توجه انسان به نعمت‌های خالق هستی؛ « وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا » (نحل: ۱۸)

- و...

که در قرآن کریم در مواضع مختلفی از این شیوه‌ها استفاده شده است. همان‌گونه که اشاره شد، توجه به عظمت و حقیقت پنهان هستی، انسان را برای دریافت معرفت نسبت به واقع، آماده‌تر خواهد ساخت. انسان پیش از آنکه از راه استدلال‌های فلسفی و کلامی، خدا را درک کند، می‌تواند از درون خویش وجود این حقیقت بی‌پایان را دریابد. از این رو، بیشتر استدلال‌های قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام معطوف به تذکرها و استدلال‌های فکری و حسی است. در برنامه‌های تربیتی می‌توان زوایای پنهان این حقیقت را که در اطراف زندگی بشر و در جای‌جای هستی وجود دارد، به انسان‌ها نمایاند و ایشان را از راز و رمز هستی باخبر ساخت. این توجه و تذکر نسبت به هستی در عمیق‌ترین حالت خود، انسان را متوجه استدلال‌های عقلی و منطقی در خصوص اثبات وجود و حقانیت خداوند متعال خواهد ساخت.

تفکر و تدبیر در آفاق (طبیعت) و انفس (وجود انسان) در شکل‌گیری بینش توحیدی، بسیار مؤثر است و در قرآن بسیار بر آن تأکید و به آن دعوت شده است، و نوعی راه کسب شناخت است که در آن، بدون واسطه‌گری، «دریافت» صورت می‌پذیرد و رمز آن نیز در این است که انسان با تفکر و تدبیر در آفاق و انفس، دچار حیرت و سردرگمی در برابر عظمت آفریدگار هستی می‌شود و چون فطرت انسان خداجوی است، هرگاه مدار تفکر او در خلقت بسته شود، گو اینکه پنجره‌ای به سمت روشنایی گشوده شده، حس مطلق‌گرایی انسان را تحریک می‌کند و او را به سوی حقیقتی حقیقی کشانده و با خود می‌برد.

پیچیده کردن مباحث در حوزه شناخت خداوند، هیچ کاری از پیش نخواهد برد و باید ساده و روان، و با اشاره به زوایای دقیق و پنهان هستی، انسان را به عظمت آفریدگار یکتا، و حکمت و عدالت او و رأفت و رحمتش آگاه ساخت. هنگامی که در بیان ظرافت‌های موجودات ریزی همچون اتم، سلول و مولکول، و همچنین در تشریح بدن موجودات، به ویژه انسان، دقت و نظم، و حکمت موجود در آفرینش آنها مورد توجه قرار می‌گیرد و آن‌گاه که در آموختن گونه‌های حیوانی، گستره جغرافیای عالم، شناخت کهکشان‌ها و ... هزاران نکته دقیق و ظریف در پیش روی انسان قرار می‌گیرد، توجه به حقیقت پنهان آفریدگار حکیم یکتای رحیم نیز با آن همراه می‌شود؛ در این صورت، می‌توان انتظار داشت که انسان، بدون نیاز به حفظ کردن برخی اطلاعات و تلاش برای گرفتن نمره و امتیاز، به باور و معرفت دینی دست یافته و در وجود خویش، خضوع و خشوع در برابر عظمت خداوند را احساس کند.

مطالعه هستی حتی با ساده‌ترین نگاه‌ها نیز می‌تواند بینش انسان را به سمت وجود آفریدگار و یکتایی او پیش‌برد. هستی، متن همیشه در پیش روی انسان و کتاب گشوده خدانشناسی است؛ این متن، گواهی بر وجود خدا، یکتایی او،

حکمت و قدرت او، صفات او و ... است. به هر حال، هستی، آفریده زیبای خداست و جای جای آن، به زیبایی آفریدگار خویش اعتراف کرده و به آن شهادت می‌دهد. پیدایش عرفان‌هایی که عارفان اسلامی در قالب مثنوی و ... عرضه کرده و به توصیف هستی و زیبایی‌های آن پرداخته‌اند و با این توصیف، با خدا عشق‌بازی کرده‌اند، از همین زاویه‌ای که هستی را گواهی بر حقایق پنهان دانسته‌اند، نشأت گرفته است.

اگر ثمره هویت دینی را اطاعت و بندگی در پیشگاه حضرت حق بدانیم، باید بپذیریم که راه رسیدن به آن، محفوظات و یادگیری برای نمره و معدل نیست؛ بلکه بهترین راه رسیدن به آن، ارائه درکی درست از عالم هستی و آفریدگار حکیم و خبیر آن است. انسان تا هنگامی که به دقت و ظرافت، عظمت و بزرگی، سادگی و پیچیدگی، جلال و جبروت، شوکت و صولت، نظم و هماهنگی، لطافت و نرمی، کامل و جامع بودن، سازگاری با نیازهای انسان، قابلیت کشف و صرف بودن، تبدیل‌پذیری و هزاران ویژگی دیگر عالم هستی پی نبرد، هرگز به آفریدگار حکیم، علیم، رحیم، ودود، عظیم، اعلی، عادل، مالک و ربّ هستی پی نخواهد برد و در وجودش او را نخواهد یافت. همچنین، توجه دادن انسان به نعمت‌های بی‌کرانی که در اختیار او قرار گرفته است، به دلیل عظمت درونی هر نعمت، عظمت خالق را در ذهن و روان انسان مجسم خواهد ساخت.

قرآن کریم برای دستیابی به بصیرت و نگاه درست، انسان را به سیر در عالم آفاق و انفس دعوت می‌کند. نعمت‌ها، همگی نشانه‌های خداوند عالم‌اند و توجه به آن، روحیه تعظیم و کرنش در برابر آفریدگار هستی را به انسان می‌بخشد. یکی از روش‌های قرآن کریم برای ایجاد معرفت در انسان، برشماری نعمت‌ها و توجه به عظمت آنهاست. هرگاه انسان از مسیر حق منحرف شود، توجه دادن او به نعمت‌هایی که در اختیارش قرار گرفته و تضمین‌کننده زندگی اوست، ارواحی

تازه به او می‌بخشد و ایمانش را باز می‌آفریند. وجود مخلوقات، ارتباط تنگاتنگ و یکدستی در نظام هستی، تأمین شدن همه نیازهای انسان در نظام هستی، حکیمانه بودن این نظام، رابطه علت و معلولی و یکپارچگی آن، عظمت و شگفتی عناصر پدیدآورنده آن و ... همه و همه، از دلایل عظمت خداوند و عامل ایجاد روح توحیدی در انسان است.

قرآن کریم، گاه با تشریح عظمت عالم،^{۲۲} گاه با توجه دادن انسان به عظمت شگفت‌انگیز خودش،^{۲۳} گاه با پرسش^{۲۴} و گاه با بازخواست^{۲۵} از اینکه چرا به آفریده‌های شگرف الهی نمی‌نگری و... شگفتی نظام آفرینش را به انسان می‌نمایاند. قرآن به صراحت، انسان را به تفکر در عوالم هستی - اعم از آفاقی و انفسی - دعوت و با تأکید فراوان، او را به این سمت تشویق می‌کند.

درحقیقت، می‌توان گفت پیشرفت صنایع و فناوری، پیش از اینکه اختراع به‌شمار آید، اکتشاف است؛ کشف عظمت هستی و قدرت پدیدآورنده آن؛ چراکه هستی به‌خودی‌خود، این همه قابلیت نداشته و خداوند این قابلیت‌ها و ویژگی‌ها را در آن به‌وجود آورده است. اگر خداوند، الکتروسیته را در طبیعت قرار نمی‌داد، نه تنها ادیسون، که صدها دانشمند دیگر هم توان آفرینش آن را نداشتند؛ ولی اکنون که آفریده شده و هست، آن را کشف کرده‌اند.

توجه دادن انسان به حقیقت پیدا - و نه پنهان هستی - از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی است و هرگز نباید به آن بی‌مهری و بی‌توجهی کرد؛ ازاین‌رو، برنامه‌های تربیتی باید به دقت دنبال ایجاد روح تعظیم در مخاطبین باشند و به‌گونه‌ای تدوین و ارائه شوند که انسان، از پنجره عظمت، به هستی و آفریدگار آن بنگرد.

هرگاه بتوانیم عظمت خداوند را با بهره‌گیری از روش‌ها و قالب‌های مختلفی به انسان بنمایانیم - نه اینکه فقط پیاموزیم -، در آن صورت، گام نخست را در هویت‌بخشی به او برداشته‌ایم. همه هستی، از خاک تا خورشید، از آب تا آسمان،

از باد تا باران، از درخت تا دریا، از شیر تا شتر، از کوه تا کهکشان، از نان تا نمک، از چشم تا چشمه، و...، همه و همه، پیام آور عظمت هستی و آفریدگار اویند.

هستی لایه‌های مختلفی دارد که توجه به آنها انسان را به سوی یکتانگری آفریدگار خویش می‌کشاند. برخی از این لایه‌ها عبارت‌اند از:

ظاهر هستی: این ظاهر تشکیل یافته از عناصری مثل رنگ، حجم، بُعد، حالت و شکل است و انسان از منظر زیبایی‌شناسی به آن می‌نگرد.

توازن هستی: توازن است که با دقت بیشتر به عناصر ظاهر هستی، می‌توان به آن آگاهی یافت. این توازن در دو سطح «ارتباط اجزا با یکدیگر» و «پیوند وجودی آنها با یکدیگر» قابل دسته‌بندی است و از منظر علت و معلولی به آن نگریسته می‌شود. در سطح اول، انسان به اصل ارتباط میان اجزای هستی پی می‌برد، و در سطح دوم، رابطه علت و معلولی آن را درک خواهد کرد.

مرکزیت ارتباط: با دقت و توجه بیشتر به رابطه بین عناصر هستی، می‌توان به مرکزیت این پیوستگی‌ها و هم‌بستگی‌ها دست یافت؛ به گونه‌ای که انسان در این مرحله درمی‌یابد که نظام آفرینش با همه پیچیدگی و گستردگی‌هایش، مرکزیت واحدی دارد و چنانچه دو کانون آفرینش در عالم، وجود داشت، دست‌کم برخی از این رابطه‌ها در عالم ناپدید و یا به تخریب و فساد کشیده می‌شد. آنگاه این مرحله، انسان به علت‌العلل و آفریدگار یکتای عالم توجه خواهد کرد و مفهوم توحید در خلقت را خواهد فهمید.

کمال هستی: گام بالاتر در ادامه این توجه و دقت این است که انسان درخواهد یافت که هستی، همگی معلول یک علت واحد، یعنی همان آفریدگار متعال است و برای انسان و زندگی او هیچ کاستی وجود نداشته و گستره آفرینش، تأمین‌کننده همه نیازهای اوست. هستی، کامل، و آفریدگار آن

کامل‌ترین‌هاست؛ نه در قدرت کاستی دارد و نه در حکمت؛ هرچیز به قدر خود و در جای خود آفریده شده است.

این مرحله می‌تواند انسان کاوشگر را به توحید افعالی متوجه کرده و بسیاری از مراتب این توحید را برای او آشکار سازد. به همین شکل می‌توان در ادامه، انسان را متوجه توحید در صفات و ذات خداوند کرد.

۲. راهبرد تکریم (مرحله احترام به انسان و اعتبار بخشی به او)

انسان پس از توجه به هستی و عظمت خلقت و خالق آن، باید شأنیّت و جایگاه خود در هستی آگاه شود. باید بداند که او برترین آفریدگان و اشرف جنبنندگان است و همه هستی برای او و به‌خاطر او آفریده شده است. باید توجه داشته باشد که در کانون هستی قرار گرفته و تمام عالم و آفریدگان، پیرامون او حلقه زده‌اند. انسان باید به‌دقت دریابد که خداوند او را جانشین خود در روی زمین قرار داده و او را به برترین جایگاه در عالم هستی فراخوانده است. بهترین آفریدگان را به سجده بر او واداشته و فرشتگان را به دلیل اعتراض بر آفرینش او نکوهش کرده است. باید این انسان خوش‌سعادت بداند و بفهمد که تمام نظام آفرینش با آن همه عظمتش، در صورتی ارزش دارد که در میان آن، انسان قرار گیرد. باید باور کند که خداوند بهترین نعمت‌های الهی، یعنی عقل و ادب، ایمان و اخلاص، فکر و ذهن و... را تنها به او داده و با همین برجستگی‌ها، در مقام کرامت و بزرگواری نشانده است. او را از زمین و زمان روزی داده، برایش بهشت و فردوس برین آفریده و او را بر سرنوشت خویش و عالم وجود مؤثر قرار داده است.

نظام آفرینش با همه پیچیدگی‌ها و عظمتش به وجود انسان افتخار می‌کند؛ زیرا در میان آفریدگان، تنها اوست که به مقام عبودیت و بندگی رسیده و مسیر کمال و سعادت، پیش رویش گشوده شده است.

انسان اگر خود را در چنین جایگاه باعظمتی ببیند و درک کند که او والاترین آفریده خداوند است، به کرامت و شأنیت خویش افتخار کرده، هرگز تن به پستی نمی‌دهد و بر خود ناپسند می‌داند که با چهارپایان و حیوانات هم‌سنخ و هم‌نشین شود که در این صورت، از آنان پست‌تر خواهد بود.

شهید مطهری پس از اشاره به نخستین دغدغه پیامبران الهی؛ یعنی مسئولیت انسان در برابر هستی و آفرینش، این‌گونه بیان می‌کند: «در تعلیمات اسلامی، آگاهی‌های انسانی دیده می‌شود، یعنی توجه دادن انسان به کرامت ذات و شرافت ذات خودش، توجه دادن به عزت و بزرگواری ذاتی خودش. انسان در این مکتب، نه آن حیوانی است که دلیل وجودش این است که در طول صدها میلیون سال که در آغاز، هم‌دوش و هم‌پایه سایر جانوران بوده، در صحنه تنازع بقا آن‌قدر خیانت کرده، تا امروز به این پایه رسیده؛ بلکه موجودی است که در آن، پرتوی از روح الهی است؛ فرشتگان به او سجده برده‌اند؛ او را از کنگره عرش صغیر می‌زنند. در پیکر این موجود، علی‌رغم تمایلات حیوانی به شهوت و شر و فساد، جوهر پاکی است که بالذات با بدی، خون‌ریزی، دروغ، فساد، زبونی، پستی، حقارت و تحمل زور و ظلم، ناسازگار است؛ مظهر عزت کبرایایی است.»^{۱۷}

در آموزه‌های دینی دستورات و برنامه‌های متعددی یافت می‌شود که انسان را به ارزش نهادن به خود و دیگران فرامی‌خواند و احترام به خود و دیگران، و خدمت به ایشان را ارزشی متعالی می‌شمارد. برای نمونه، به فرهنگ عمل صالح و سفارش‌های قرآن کریم به آن، اشاره می‌شود:

صالح‌نگری و خیراندیشی یکی از محورهای اساسی در بُعد تکریم است که در قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور جدی به آن توجه شده است. قرآن کریم در بیش از هفتاد مورد، ایمان و عمل صالح را کنار هم قرار

داده و بدین‌سان، ارج نهادن به خود و دیگران را در قالب فرهنگ خدمت‌رسانی، صالح‌نگری و خیراندیشی ترویج کرده است. عمل صالح که در سطوح مختلفی قابل انجام است، موجب می‌شود انسان‌ها احساس نزدیکی و احترام به یکدیگر داشته باشند و به‌گونه‌ای محسوس‌تر، معنویت و بندگی را در حد خود احساس کنند.

«یکی از نتایج مؤثر و «لاینفک» عمل صالح که بُعد اجتماعی آن، در خدمات و تعاون عمومی مجسم می‌شود، توجه عواطف انسان و علایق قلبی مردم به آن گروه از افراد است که در خدمت جامعه بوده و برای آنان کار صورت می‌دهند. هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که نتیجه مستقیم خدمت خالصانه به جامعه، جلب عواطف و رسوخ در قلوب می‌باشد. همگان می‌دانیم که پیامبران و آموزگاران الهی، مورد احترام جامعه‌ها بوده و در جهان، هیچ شخصیتی مانند حضرت مسیح‌علیه‌السلام و حضرت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله عواطف انسان‌ها و بشر را جلب نکرده است».^{۱۸}

یکی از دقیق‌ترین مصادیق شادی از منظر اسلام، انجام عمل صالح است. یک رفتار، وقتی به معنای دقیق، شادی‌بخش و فرح‌انگیز است که افزون بر اینکه در زمان انجام، برای انسان نشاط و شغف ایجاد می‌کند، هنگام یادآوری و مرور خاطره آن نیز شادی و نشاط قلبی را بازآفریند و احساس مسرت و شادکامی را در جان انسان بنشانند. عمل صالح این‌گونه است؛ یک شادی زودگذر و فراموش‌شدنی نیست، بلکه شادی و نشاطی مستمر و پایدار است. هر انسان در بازخوانی زندگی خود، از برخی رفتارها و اعمالش خرسند است و از آنها به نیکی یاد می‌کند و با یادآوری دوباره آنها، خرسندی و مسرت را حس می‌کند. این رفتارها و اعمال، جز اعمال صالح و آنچه انسان برای رضای خدا انجام داده است، نیستند. هرچه فرهنگ عمل صالح در جامعه گسترش یابد، رضامندی و احساس

خوشبختی و امیدواری در انسان‌ها بیشتر خواهد شد. نه تنها انجام عمل صالح، مایه نجات و سعادت بشر خواهد شد، بلکه سلامت روان انسان را نیز به دنبال خواهد داشت. نگارنده بر این باور است که می‌توان از این لطف الهی برای درمان بسیاری از آشفتگی‌ها و تلاطم‌های روحی کمک گرفت. آن‌گاه که افراد در انجام خوبی‌ها از یکدیگر پیشی بگیرند و بکوشند تا توان و قوت خود را صرف عمل صالح کنند، از بند بسیاری از مشکلات روحی و روانی‌ها خواهند شد و به دامن آرامش باز خواهند گشت. فعالیت‌های تربیتی، یکی از بهترین راه‌های گسترش فرهنگ عمل صالح به‌شمار می‌رود. پوشیده نیست که عمل صالح فقط در خدمت‌رسانی خلاصه نمی‌شود و گونه‌های دیگری نیز دارد. رساترین و در دسترس‌ترین نوع عمل صالح، خدمت‌رسانی و انجام فعالیت‌های فیزیکی و کمک‌رسانی است. برخی دیگر از گونه‌های عمل صالح عبارت‌اند از: هدایتی، از مانند: تبلیغ، امر به معروف و نهی از منکر، مشاوره و راهنمایی، بنای سنت حسنه، خوش‌بینی و امیدواری، الگوی رفتاری صحیح، تشویق و ترغیب به علم و دانش، دین و دینداری، و...؛ جوششی، همچون: اخلاق خوب و رفتار صالحانه، تحمل بدرفتاری‌ها، هم‌دردی و هم‌دلی با مردم، برخورد دوستانه، مودت و محبت، صلّه رحم، عیادت بیمار، تسلی مصیبت‌دیدگان، مردمی زیستن، احترام و تکریم دیگران، مساوات و مواسات و...؛ معنوی، مانند: نماز، دعا، نیایش، زیارت، ذکر، تلاوت قرآن و...؛ و خدمتی، همچون: عمران، مجاهدت، دفاع و مبارزه، خدمات آموزشی و فرهنگی، خدمات اقتصادی، فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی، اعانات و صدقات، قرض الحسنه و...

برنامه‌های تربیتی با تنوع و تکثر فعالیت‌هایی که در خود جای داده، می‌تواند هدایت‌گر انسان به سمت صالح‌نگری و خیراندیشی باشد. در راستای عمل صالح و خدمت‌رسانی، «فرهنگ سپاس و تقدیری» نیز از جمله محورهای مهم در

تکریم شمرده می‌شود؛ تقدیر از تلاش‌ها و خدمات دیگران و سپاس از زحمات آنانی که هستی خود را فدای رشد و شکوفایی ما کرده‌اند، از بارزترین مصادیق تکریم است و محیط‌های فرهنگی و برنامه‌های تربیتی باید پیام‌آور فرهنگ سپاس باشند. خداوند عالم، مبنای افزایش نعمت خود را قدردانی و قدرشناسی از نعمت‌های پیشین قرار داده است و انسان را به سوی سپاس و تشکر سوق داده و به او گوشزد کرده است که مبادا در برابر نعمت‌های بی‌شماری که در اختیارش قرار گرفته، ناسپاسی کند که موجب از کفر رفتن آن نعمت می‌شود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷) شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند.

آنچه در این مقام مورد ستایش است، انسانیت و کرامت انسان است که از سوی حضرت حق به امانت در اختیار انسان قرار گرفته است. از این‌رو، عبور از صورت و درک سیرت، پشت سر گذاشتن کالبد و توجه به سرشت انسان، و در یک کلام، جسم را فدای جان کردن و تعالی بخشیدن به جان و انسانیت، همه و همه، از مراحل رسیدن به کرامت‌اند.

براین اساس، مراحل دستیابی به مقام کرامت بدین صورت ترسیم می‌شود که انسان ابتدا نوع بشر را دارای شأنیت انسانی دانسته و انسانیت را ستایش کند، سپس به ایشان علاقه‌مند بوده و دوستی به دیگران را سرلوحه عمل خویش قرار دهد؛ در پی آن، خدمت کردن به دیگران را راه کسب کرامت دانسته و نهایتاً، آن‌قدر برای انسانیت محبوب و مخدوم خویش ارج و ارزش قایل باشد که بتواند از خود عبور کرده و فدای او شود. این مقام در اسلام، «استشهاد» نام دارد؛ یعنی جایگاهی که فرد در آن فراتر از هستی، ناظر بر هستی خواهد بود و مقام رضا را به دست خواهد آورد.

بنابراین، باید انسان را به شأن و جایگاه والا و واقعی خویش آگاه ساخت و از بند غفلتی که در آن گرفتار شده و مادی و مادی‌گرایی را مهم‌ترین وجههٔ همّت خویش قرار داده است، رهانید؛ باید او را از کرامت خویش آگاه ساخت و به او حسّ فداکاری و خدمت‌رسانی بخشید؛ باید او را از شأنیتی که وی را از همه چیز و همه کس بالاتر و والاتر می‌داند، آگاه ساخت.

آنچه امروزه بشر را به لثامت و پستی کشانده، دوری از چنین مقامی است که همه از سر نادانی و ناآگاهی و بی‌توجهی است. آن کس که مقام انسان را نشناخته، او را حیوانی پیشرفته می‌پندارد و آن کس که این کرامات را درک نکرده، با معادلات مادی و دنیایی با او برخورد می‌کند. برای نمونه، به یک حدیث اشاره می‌کنیم که توجه به کرامت را موجب دوری از پستی و شهوت‌پرستی می‌داند؛ قال علی علیه‌السلام: «مَنْ كَرَمَتْ نَفْسَهُ عَلَيهِ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ».^{۱۹}

۳. راهبرد تبیین (مرحلهٔ آگاهی از مسئولیت و التزامبخشی به انسان)

پس از اینکه انسان نگاه خویش را به هستی اصلاح کرد و جایگاه و شأن واقعی خود را دریافت، می‌توان انتظار داشت که چنین انسانی به فراگیری و تمسک به ارزش‌های اخلاقی پایبند بوده و در درون خود پایبندی به آنها را به وجود آورد.

انسان هرچه از مسئولیت خود آگاه‌تر باشد، پایبندی بیشتری به آن خواهد داشت؛ به گونه‌ای که بر خود لازم می‌داند به آن عمل کند. بدیهی است آگاهی وقتی می‌تواند التزام‌آور و تعهد بخش باشد که پس از رسیدن انسان به سرحدّ تعظیم در برابر آفریدگارش و تکریم در برابر خویش، به دست آمده باشد. براین اساس، در گام سوم، نوبت به راهبرد تبیین معارف و ارزش‌های دینی می‌رسد.

انسان هرچه از قوانین و اصول حاکم بر خویش آگاه‌تر باشد، به آن پایبندتر

خواهد بود. همان‌گونه که رانندهٔ اتومبیل هرچه قوانین راهنمایی و رانندگی را دقیق‌تر بداند، التفات و پایبندی بیشتری برای عمل به آنها خواهد داشت. انسان حق دارد از حقایق هستی آگاه باشد و وظیفه و تکلیف خود را بداند تا بدان پایبند باشد.

قرآن افزون بر بخشیدن روح تعظیم و تکریم به انسان، در جای خود به تبیین معارف دینی و تکالیف بشر پرداخته و حقایق هستی و اصول و قوانین حاکم بر انسان‌ها را به وی یادآوری کرده است. آنچه در دین بیان می‌شود، چه از نوع تأکید و چه از نوع تأسیس، همه در راستای آگاه‌سازی انسان است؛ بنابراین، باید پس از شکافتن ذهن مخاطب و قرار دادن دو روح تعظیم و تکریم در وجود انسان، او را از مسئولیت خویش آگاه ساخت.

معارف و ارزش‌های دینی باید به صورت کاملاً شفاف و روان برای انسان بیان شوند. داشتن دقت و حساسیت در تبیین معارف و توجه به روش‌ها و قالب‌های نوین و متنوع، و عنایت به روحیات لطیف جوانان و نوجوانان موجب می‌شود، انسان به درستی با معارف و ارزش‌های دینی آشنا شود. زاویه دید در بیان مفاهیم دینی و معارف اسلامی نقش بسزایی دارد. اگر بتوانیم این معارف و ارزش‌ها را با همان زیبایی و شیرینی که دارد بیان کنیم، مسلماً راه عمل به آن را هموار کرده‌ایم؛ همان‌گونه که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «اگر مردم شیرینی کلام ما را می‌دانستند، به یقین از ما پیروی می‌کردند».^{۲۰}

شفافیت، روشنی، سادگی، زیبایی، لحن آرام، بیان دوستانه، رعایت وقار، دقت، حوصله و... از جمله شرایط تبیین معارف برای مخاطبین است. تبیین‌گری باید ساده و روان باشد؛ کشاندن مباحث دینی به سمت محفوظات، کافی نیست و فضا، متون، روش‌ها و قالب‌ها باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شوند که به همراه انتقال دانش دینی به انسان، حس دینی و بینش دینی را نیز در وی به وجود آورند؛

تا پیش از آنکه بخواهد با استدلال منطقی و علمی، وجود خدا را ثابت کند، با حسّ و معرفت، خدا را بیابد و ندای فطرت خود را با بندگی، لبیک گوید. هویت، نه تنها آموختنی، بلکه باورکردنی و عمل کردنی است. هرگاه در برنامه تربیتی، خدانشناسی را در راستای خداباوری قرار دهیم، به خداپرستی خواهد انجامید؛ ولی اگر خدانشناسی را صرفاً برای انباشتن انبوهی از اطلاعات و دانش در ذهن انسان برشماریم و به اندازه پاسخ‌گویی او به پرسش‌هایی که از اطلاعات او جویا می‌شویم، به او امتیاز و نمره بدهیم و دین‌داری او را تنها در فراگیری بدانیم، هرگز نخواهیم توانست هویت مثبت و اثربخش را برایش رقم بزنیم. از این‌رو، باید با بازآفرینی روش‌ها و مدل‌های آموزشی، به اهداف راهبردی قرآن کریم و سیره پیامبر گرامی اسلام صل‌الله‌علیه‌وآله توجه کرده و سمت‌وسوی برنامه‌های تربیتی و فرهنگی را در جهت این راهبردها قرار دهیم. در آن صورت، هویت علمی و عملی در گروه‌های هدف شکل خواهد گرفت و هویت دینی جامعه بازآفریده خواهد شد.

۴. راهبرد تبشیر و تحذیر (مرحله ایجاد امید و خوف در انسان و ایجاد اعتدال

در وی)^{۲۱}

تشویق و ترغیب مخاطب برای عمل به آموزه‌های دینی، از جمله راهبردهای اساسی در تربیت انسان‌هاست. تمجید مخاطب و زیبا جلوه دادن خوبی‌ها، بیان نتایج و وعده‌های حضرت حق، و اشاره به ثمرات دنیوی و آخروی و فردوس برین، از جمله راه‌های تشویق و تبشیر است. همچنین، «امربه معروف» که از اصول مهم تعبدمداری است، راهبرد تشویق شمرده می‌شود و از واجباتی است که فراوان مورد تأکید قرآن و سنت قرار گرفته است.

در مقابل نیز باید انسان از بدی‌ها ترسان باشد. اشاره به پیامدهای ناگوار زشتی‌ها و آلودگی‌هایی که در پس بدی‌ها وجود دارد نیز می‌تواند مانع بزرگی بر

سر راه گمراهی باشد؛ آسیب‌هایی که در دنیا دامن انسان را می‌گیرند و زندگی انسان را خاکستر می‌کنند و همچنین، عواقبی که در آخرت مایه سرافکندگی و عذاب انسان خواهند شد. اصل «نهی از منکر» و ایجاد ترس از پیامدهای ناگوار زشتی‌ها، در «نظام نظارت همگانی و کنترل اجتماعی» نقش اساسی ایفا می‌کند. نتیجه رعایت این راهبردهای پنج‌گانه، ایجاد روحیه «خضوع» در برابر عظمت و بزرگی خداوند، «سپاس» در برابر نعمت‌هایش، «احترام» به خلق خدا، «آشنایی» با اوامر الهی و تکلیف بشر، همراه با «علاقه» به انجام دستورات حضرت حق و «ترس» از ترک آن در انسان است.

پیوستگی راهبردها

اهداف راهبردی یاد شده به هم پیوسته‌اند و یک نظام واحد را تشکیل می‌دهند. می‌توان پذیرفت که تا انسان مرحله تعظیم را طی نکند و مرحله تکریم در او شکل نگیرد، مرحله سوم یعنی تبیین، برایش حجیت ندارد و فراگیری معارف را صرفاً نوعی اطلاعات می‌داند، نه باور دینی که باید بدان عمل کرد. همچنین، مرحله پایانی، یعنی تبشیر و تحذیر، همراه و همگام باهم، می‌توانند موجب تعادل در رفتار آدمی شوند.

زمانی معارف دینی در جامعه به مرحله پذیرش و باور تبدیل می‌شود که دو راهبرد اولیه، یعنی «تعظیم» و «تکریم»، در انسان شکل گرفته و دین و معارف الهی، به درستی برای انسان «تبیین» شده باشند. آن‌گاه با «تشویق»، انسان به سمت عمل حرکت خواهد کرد و با «تحذیر»، از عواقبش پرهیز خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

سرحلقه حرکت آدمی سرسپردن به عقل است؛ عقلی که به عظمت هستی و آفریدگار آن پی برده و انسان را دارای شأنی والا و باکرامت می‌شناسد؛ عقلی که

تلاش می‌کند حقیقت را شناخته و به دنبال آن حرکت کند و در این طی مسیر به ترغیب‌ها و هشدارها توجه کرده و هدف را گم نمی‌کند. از این رو، مراحل تحقق این نظام این گونه است:

۱. اختبار: زمانی یک برنامه تربیتی در زمینه توسعه ارزش‌های دینی در جامعه موفق است که در فرایند تربیت، ابتدا با اختبار و آگاهی انسان از عظمت هستی، در وجود او تعظیم و کرنش به وجود بیاورد.

۲. اعتبار: در ادامه باید انسان را تا سرحد کرامت و تکریم شخصیت خویش پیش برد. تنها در چنین صورتی است که انسان حاضر می‌شود تن به ارزش‌های اخلاقی داده و به آنها عمل کند.

۳. التزام: پس از ایجاد روح تعظیم در انسان و نگاه کریمانه در او، می‌توان با بیان حقایق و ارزش‌های مورد انتظار خداوند متعال، در او التزام ایجاد کرد و وی را به عمل به آن ارزش‌ها پایبند ساخت.

۴. اعتدال: آدمی پس از آگاهی از حقایق، پذیرش و عمل به آنها، به‌طور مدام نیازمند تعدیل در محرک‌های بازدارنده و پیش‌برنده، و ایجاد تعادل در خود است؛ از این رو باید با توجه به راهبرد قرآنی «اعتدال» و با بهره‌گرفتن از روش تبشیر و تحذیر، انسان را در مسیر تعادل قرار داد و از انحراف او پیش‌گیری کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳-۱۴، ص ۱۸۶.
۲. همان، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
۳. همان، ص ۱۸۹.
۴. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲).
۵. «فَطَرَلَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).
۶. «فَإِذَا سُوِّيَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹).
۷. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).
۸. نه تنها بهره‌گیری از دنیا، صنعت و تکنولوژی در اسلام نفی نشده است، بلکه قرآن به صراحت بیان می‌دارد که همه‌ی هستی در اختیار و تحت سلطه‌ی بشر در آمده است. (جائیه: ۱۳)
۹. مرتضی مطهری، *جامعه و تاریخ*، ص ۲۲۴.
۱۰. «حُفَّاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (حج: ۳۱)؛ «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَمَا مِنْهُمْ شَيْءٌ» (بینه: ۵)
۱۱. خداوند قوم بنی اسرائیل را پس از سرپیچی و انحراف با همین روش تأدیب کرد: (اعراف: ۱۴۱)؛ (بقره، ۵۰)؛ (طه، ۸۰).
۱۲. از جمله: اعراف: ۵۴؛ یونس: ۶؛ زخرف: ۱۲ و ...
۱۳. از جمله: نحل: ۴؛ روم: ۲۱؛ رحمن: ۱۴ و ...
۱۴. از جمله: نحل: ۳؛ نوح: ۱۵؛ فاطر: ۲۷ و ...
۱۵. از جمله: اعراف: ۱۸۵؛ ق: ۶؛ غاشیه: ۱۷ و ...
۱۶. اشاره به این استدلال قرآنی: «لو كان فيهما آلهة الاالله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲)
۱۷. مرتضی مطهری، *جامعه و تاریخ*، ص ۲۲۵.
۱۸. جعفر سبحانی، *منشور جاوید*، ج ۳، ص ۳۲۷.
۱۹. *نهج البلاغه*، حکمت ۴۴۹.
۲۰. صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۷۵.
۲۱. در سرتا سر قرآن کریم آیات متعددی آمده که اشاره به بهشت و عاقبت نیکو کاران و جهنم و عاقبت بدکاران دارد از جمله: بقره: ۱۵۵؛ یونس: ۲؛ حج: ۳۴؛ آل عمران: ۱۲؛ رعد: ۱۸؛ غافر: ۶۰ و ...

منابع

- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، چ سوم، ۱۳۷۹.
- سبحانی، جعفر، *منشور جاوید*، قم، توحید، چ سوم، ۱۳۷۳، ج ۳.
- صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمیة للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷ م، ج ۱۳-۱۴.
- مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، تهران، صدرا، چ پنجم، ۱۳۷۲.